

شرق روزنامه

دریچه

فیلم‌های بخش جام جهان‌نما معرفی شدند

اسامی ۱۶ فیلم بخش جشنواره جشنواره‌ها (جام جهان‌نما) در جشنواره جهانی فیلم فجر اعلام شد. فیلم‌هایی از فرانسه، چین، ایتالیا، اسپانیا، آلمان، ترکیه، شیلی، نروژ و بلژیک در این بخش روی پرده می‌روند.

«آموزگار» ساخته یان ژبیک تولید مشترک جمهوری اسلواکی و جمهوری چک، «آقای بی‌دسر» به کارگردانی می‌فنگ از چین، «اعترافات» ساخته روبرتو آندو از ایتالیا، «چوپان» به کارگردانی جانانان سنزوال برلی تولید مشترک اسپانیا و بریتانیا، «۱۵۰ میلی‌گرم» ساخته امانوئل برکو از فرانسه، «سرمای قلندر» به کارگردانی مصطفی کارا از ترکیه، «انتقاد از خود سک بورژوا» ساخته جولیان رادلمایر از آلمان، «سرزمین هرز» به کارگردانی میریام هرد تولید مشترک شیلی، فرانسه و بریتانیا، «در آخرین روزهای شهر» ساخته تامر السعید تولید مشترک مصر، آلمان، بریتانیا و امارات متحده عربی، «شهروند برجسته» به کارگردانی ماریانو کان و گاستون دوپرا تولید مشترک آرژانتین و اسپانیا، «آتش‌افروز» ساخته اریک اسکپولدبیارگ از نروژ، «درد از فوکوشیما» به کارگردانی دوریس دوری از آلمان، «آنبشوارا» به کارگردانی آنا فلیسیا-اسکوتلنیسو از مولداوی، «پادشاه بلژیکی‌ها» ساخته پیتز برانسس و جسیکا وودورث از بلژیک، «شیر» به کارگردانی گرث دیویس تولید مشترک استرالیا، آمریکا و بریتانیا و «باد سیاه» ساخته حسین

حسن از عراق در بخش جشنواره جشنواره‌ها به نمایش در می‌آیند. داستان فیلم «آموزگار» در سال ۱۹۸۳ اتفاق می‌افتد و ماجرای یک معلم دوره متوسطه است که والدین دانش‌آموزان خود را تلکه می‌کند. این فیلم سال ۲۰۱۶ در جشنواره کارلووی‌واری برنده جایزه بهترین بازیگر زن (روزانا موری) شد. فیلم سیاه و سفید «آقای بی‌درسر» برگرفته از داستانی کوتاه است که در سال ۱۹۳۳ منتشر شد. داستان در شهر چوگنک‌کینگ در دوران جنگ می‌گذرد و درباره سرکارگر یک مزرعه و چند مهاجم جوان است.

«اعترافات» با بازی تونی سربولو و دانیل اوتسوی ماجرای مرگ یک راهب ایتالیایی در گردهمایی مهم‌ترین اقتصاددان‌های جهان در نشست گروه هشت در هتلی لوکس در آلمان را روایت می‌کند. این فیلم در جشنواره کارلووی‌واری، برنده جایزه کلیسای جهانی شد.

«چوپان» ماجرای چوپانی میان‌سال به نام آتسلمو است که زندگی شادی در یک خانه دورافتاده در کشتزارهای اسپانیا دارد. او پیشنهاد وسوسه‌انگیز یک کمپانی ساختمان‌سازی را نمی‌پذیرد که می‌خواهد یک مجتمع جدید در ملک او بسازد. چوپان نمی‌داند ردکردن پیشنهاد، زندگی او را زیروبر خواهد کرد و …

«۱۵۰ میلی‌گرم» داستان یک پزشک متخصص ریه را بازگو می‌کند که روی اثرات جانبی یک داروی مخصوص بیماران دیابتی که منجر به مرگ شده است، تحقیق می‌کند. «۱۵۰ میلی‌گرم» نامزد چند جایزه سزار فرانسه بود. «سرمای قلندر» که سال گذشته نماینده ترکیه در بخش فیلم خارجی‌زبان جوایز اسکار بود، درباره خانواده‌ای است که در یک دهکده کوهستانی نزدیک دریای سیاه، زندگی سختی را می‌گذرانند. این فیلم سال گذشته با دریافت سه جایزه از جمله بهترین فیلم بلند داستانی، پیروز بزرگ دمین دوره جوایز اسکرین آلسا- پاسیفیک لقب گرفت. «انتقاد از خود سک بورژوا» فیلم پایان‌نامه جولیان رادلمایر، فیلم‌ساز جوان آلمانی، است که در جشنواره برلین نیز به نمایش درآمد. ماجرای این کمدی سیاسی درباره یک سک بورژوا و کارگردان پیشین است که اعتراف می‌کند با شکست در عشق، خوردن سیب و تحول به دل حیوان چهارپا تبدیل شده است. «سرزمین هرز» درباره چهره پنهان جنگ‌های گنیف و درباره دو برادر است که پس از سال‌ها حضور در عراق به شیلی بازمی‌گردند.

ماجرای فیلم «در آخرین روزهای شهر» در سال ۲۰۰۹ در شهر قاهره می‌گذرد. خالد، کارگردان ۳۵ساله، در تلاش است فیلمی بسازد که روح شهر قاهره را به تصویر بکشد و این در حالی است که او در زندگی شخصی خود با مشکلاتی روبه‌روست. خالد با یک دوست‌انز که فیلم‌هایی از زندگی خود در شهرهای بیروت، بغداد و برلین می‌فرستند قدرت پیدا می‌کند تا راه خود را از میان مشکلات و زیبایی‌ها بیابد. کمدی و درام «شهروند برجسته» سال گذشته نماینده آرژانتین در بخش فیلم خارجی‌زبان جوایز اسکار بود. این فیلم درباره مردی به نام دانیل ماتئووانی (با بازی اسکار مارتینس) است که در سه دهه گذشته در اروپا زندگی کرده است. او برنده جایزه نوبل ادبیات و نویسنده‌ای مشهور است، رمان‌های او زندگی در سلاس را تصویر می‌کند؛ شهری کوچک که دانیل در آن سه دنیا آمده و از وقتی خیلی جوان بود به آن بازنگشته است. دولت محلی سالاس دانیل را دعوت می‌کند تا بالاترین نشان شهر یعنی مدال شهروند ممتاز را به او اعطا کند. این سفر یک بازگشت پیروزمندانه به شهری است که دانیل در آن زندگی می‌کند.

به دنیا آمده است؛ سفری به گذشته تا بار دیگر دوستانش، داستان‌های عاشقانه و چندم‌اندزهای جوانی خود را ببینند، اما فراتر از همه، این سفری به دل دنیای ادبی و ادبیات الهام‌ش است. «شهروند برجسته» اولین‌بار در دنیا سال پیش در بخش مسابقه بین‌الملل هفتادوسومین دوره جشنواره فیلم ونیز به نمایش درآمد و اسکار مارتینس جایزه کوپا وِلپی بهترین بازیگر مرد را دریافت کرد.

درام جنایی و نروژی «آتش‌افروز» درباره یک آتش‌افروز است که دهکده‌ای آرام را به هم می‌ریزد. او چند هفته مکان‌های مختلف را آتش می‌زند تا ترس را در میان جامعه کوچک روسستانیان به وجود می‌آورد. یک پلیس محلی حقیقت را پیدا می‌کند: آتش‌افروز یکی از آتش‌نشان‌های محلی و پسر رئیس آتش‌نشان‌هاست. اریک اسکپولدبیارگ کارگردان فیلم از مشهورترین فیلم‌سازان نروژی است. «بی‌خوابی» (۲۰۰۷) نخستین تجربه کارگردانی او را کریستفر نولان به زبان انگلیسی بازسازی کرد. «درد از فوکوشیما» ماجرای دوستی زن جوان آلمانی و یک پیرزن ژاپنی در ناحیه فوکوشیمای ژاپن پس از زلزله سال ۲۰۱۱ را روایت می‌کند.

«آنبشوارا» ماجرای دختری ۱۵ساله را روایت می‌کند که در یک روستای قدیمی و زیبا زندگی می‌کند. او چند سال است که از برادر کوچک خود آندره و پدر دائم‌الخمرش پترو نگهداری می‌کند. آنبشوارا به پانسینیون کار می‌کند تا بتواند پول مختصری درآورد و… «پادشاه بلژیکی‌ها» در بخش افق‌های هفتادوسومین دوره جشنواره فیلم ونیز به نمایش عمومی درآمد.

قاب جادو

دغدغه مخاطب



الهام غفوری تهیه‌کننده

قبل از هر چیز باید با این نکته آغاز کنم که سریال‌سازی نه الان و نه در گذشته یک شوخی یا دست‌گرمی یا شغل دوم و چندان نیست. تهیه‌کردن یک اثر هنری، خاصه در عرصه نمایش و به‌ویژه یک سریال تلویزیونی با انبوه مخاطب قطعاً یک اتفاق ویژه و تخصصی است که بی‌تعارف باید بگویم نه امروز و نه در گذشته کار هرکسی نبوده و نیست.

در روزگاری که انواع مدیا و رسانه در دسترس مخاطب عام و خاص است تهیه‌کننده رسانه ملی یا چارچوب مشخصش، کار راحتی پیش‌رو ندارد. این تصور که تهیه‌کننده تنها مسئول تهیه و توزیع بودجه به پروژه است نشان از این دارد که ما این حرفه را نه‌تنها از نزدیک که از دور هم نمی‌شناسیم. شاید اوج کار یک تهیه‌کننده تلویزیونی در قدم اول تحقیق و بررسی میدانی جامعه‌اش است که براساس آن نیاز، که برگرفته از نگاه جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه اوست به سراغ سوزه‌های خاص و بکر برای سریال‌سازی برود.

انتخاب نویسنده‌ای که بتواند، تاکید می‌کنم بتواند و درواقع در امر پرداختن به آن سوزه مستعد باشد این روزها کار آسانی نیست. درواقع تهیه‌کننده در رأس هر م ساخت یک درام، پایه‌گذار صفت و یک فیلم‌نامه است که اگر همین مرحله مهم و حیاتی سردستی فرض شود تا ثریا می‌رود دیوار کج…

انتخاب کارگردان کاربلد که خدا را شکر ما از موهبتی به نام سیروس مقدم برخوردار هستیم به تماشاگرش را در این سال‌ها شناخته و خوب می‌داند در سبب مخاطب رسانه ملی چه باید بگذارد تا حال او از این همراهی خوب باشد.

انتخاب یک تیم کاربلد تولید را شما به گروه بازبگردان، تدوین، صحنه، گریم، موسیقی، لباس و… اضافه کنید تا به اینجا برسیم که هر انتخاب غلط می‌تواند پیام‌هایی داشته باشد که حاصلش زحمات یک گروه متخصص را تحت‌الشعاع قرار خواهد داد.

از دور هم جمع‌کردن یک گروه متخصص که قطعاً مدیریت کاربردی آنها امری اساسی است و باید این هماهنگی در بهترین بهره‌گیری از تمام توان و خلاقیت آنها مدنظر باشد که بگذریم، به این نکته می‌رسیم که تهیه‌کننده سیمما باید رسانه و چارچوبش را بشناسد، درک کند و براساس آن تولید اثر کند.

مگر می‌شود بدون شناخت از مخاطب و رسانه سریال تولید کرد درحالی‌که یک مجموعه تلویزیونی با توجه به تعداد قسمت‌هایش مدت مشخصی در خانه‌های مردم است و بیننده و توجعش را با خود برای مدتی همراه می‌کند، پس برای تأثیر بهتر و نشستن جان کلام اثر، باید فاکتورهای از این دست را نیز در نظر گرفت.

تهیه‌کننده به‌عنوان صاحب کار (بعد از تلویزیون) باید پاسخ‌گوی هویت و محتوای اتفاق رخ‌داده باشد پس باید بر جزء-جزء کارش تأکید و اعتقاد و ایمان داشته باشد تا اثری آبرومند و درخور مخاطب ایرانی را روانه آنتن کند.

به‌همین دلیل است که درباره خودم و همکارانم در این حوزه باید بگویم دغدغه مخاطب خواب را از چشم تهیه‌کننده تلویزیون می‌گیرد…



عکس: امیر غودری، شرق

گفت‌وگو با سیروس مقدم

بدعت‌ها را خودمان گذاشتیم

این فیلم‌نامه در شتابی نوشته نشد که چیزی را از دست بدهیم.

«علی‌البدل» مدل خودش را در نگارش فیلم‌نامه داشت؛ مثلاً در سریال‌های «پایتخت» یا دیگر مجموعه‌ها همیشه با یک شوک یا اتفاق مهم قصه شروع می‌شد و بعد کم‌کم وارد ماجراهای می‌شدیم. ما در «علی‌البدل» این سبک را تغییر دادیم. همان‌طور که فضای کار را عوض کردیم. براین‌اساس قصه را با ریتم کندتری آغاز کردیم تا شخصیت‌هایی که معرفی می‌شوند، در ذهن مخاطب رسوخ کنند و به این دلیل که شخصیت‌ها برای مخاطب آشنا نبودند و در یک فضای جدید قصه روایت می‌شد، شکل قصه‌گویی ما نیز تغییر کرد. براین‌اساس در قصه، خبر آمدن رئیس‌جمهور را به‌عنوان بزرگ‌ترین حادثه، در پایان قسمت اول گذاشتیم، اما قطعاً اگر از ابتدا به‌جای ۳۰ قسمت براساس ۱۴-۱۳ قسمت می‌نوشتیم، با ریتم تندتری قصه روایت می‌شد و زودتر به شروع ماجرا که آمدن نماینده از طرف فرد موردنظر بود می‌رسیدیم. تمام تلاش ما این بود که «علی‌البدل» شکل روایت خاص انجام بدهیم اما استاندارد‌ها را رعایت کنیم. یقین دارم تجربه «پایتخت» بار دیگر تکرار خواهد شد و مثل همان زمان که مخاطب از دیدن شخصیت‌ها جا خورد و شاید کمی دیر آنها را باور کرد، به سبکی که در «علی‌البدل» با آن روبه‌رو شد هم عادت می‌کند و می‌پذیرد که کمدی انواع مختلفی دارد.

کا البته تصور می‌کنم درنظرگرفتن این آبادی به‌عنوان لوکیشن اصلی مجموعه و درنظرنگرفتن لهجه باعث شد تا مشکلات مجموعه‌های قبل و انتقادهایی که از چرایی استفاده از لهجه داشتید، وجود نداشته باشد… در پاسخ سؤال شما باید بگویم بخشی از این ماجرا درست است و بخشی دیگر نه؛ مثلاً ما در دورخوانی با تمرین با لهجه تمرین می‌کردیم منتها بعد از چند جلسه به این نتیجه رسیدیم که لهجه را از روی کار برداریم. چراکه آن‌قدر موضوع دارای ویژگی‌ها و حساسیت‌هایی بود که نمی‌خواستیم حساسیت‌های دیگری به آن اضافه شود و اصل مسئله از بین برود و قصه تحت‌الشعاع مسائلی دیگر قرار بگیرد. به‌همین‌خاطر از ابتدا تصمیم گرفتیم یک روستا و آبادی ذهنی خلق کنیم. در لباس و پوشش دقت کردیم؛ مثلاً فرم کلاه‌ها متعلق به هیچ خطه‌ای نیست و بجای در محض قومی خاص پیش نیايد، بلکه به اصل سریال توجه شود یا برای پیداکردن روستا رقیم سراغ روستایی که حمأ بافت سنگی داشته باشد و از هر چیزی که از قومیت خاصی صحبت کند پرهیز کردیم.

من و همکارانم، در این سال‌ها خودمان عادت‌ها را به وجود آوردیم و به‌نوعی بدعت گذاشتیم و سبک‌ها را به وجود آوردیم. مدیوم سینما یا تلویزیون خیلی تفاوتی ندارد در هر دو حوزه قرار نیست درجا بزنی و خودمان را تکرار کنیم. اساساً ذات هنر این است که رو به جلو حرکت کنیم و به ورطه تکرار نیفتیم

همان‌طور که دیدید، این قصه در هرجایی می‌تواند روایت شود؛ چراکه هر منطقه‌ای، ثروتی خدادادی دارد و عده‌ای قدرش را نمی‌دانند و نمی‌توانند آنجا را اداره کنند، همین باعث می‌شود روزبه‌روز فقیرتر شوند و حتی زمانی که قرار است، شخصی برای کمک به آنها بیاید، به جان هم می‌افتند. این حرف کلی ما در این قصه بود و همان‌طور که می‌بینید، این قصه در هرجایی می‌تواند روایت شود. حتی در موسیقی سعی کردیم باز هم از همان اصل استفاده کنیم که موسیقی متعلق به هیچ شهری نباشد، با اینکه ترکیبی از موسیقی نواحی مختلف را در این کار می‌شنوید، اما اساساً متعلق به هیچ‌جا نیست.

کا پیش از ساخت مخاطب به تمام مختصاتی که درباره آن صحبت کردیم، تصویری از واکنش مجموعه به قصه‌ای که روایت می‌کنید داشتید؟ من و همکارانم، در این سال‌ها خودمان عادت‌ها را به وجود آوردیم و به‌نوعی بدعت گذاشتیم و سبک‌ها را به وجود آوردیم. مدیوم سینما یا تلویزیون خیلی تفاوتی ندارد، در هر دو حوزه قرار نیست درجا بزنی و خودمان را تکرار کنیم. اساساً ذات هنر این است که رو به جلو حرکت کنیم و به ورطه تکرار نیفتیم. ما می‌دانستیم که از یک فضای رئال و معمولی و روزمره مثل «پایتخت» قرار است وارد فضای فانتزی و ناگجآبادی شویم که با ذائقه‌ای که خود من مخاطب را تربیت کردم و عادت دادم سازگار نیست. زمان می‌خواهد تا بیننده، شخصیت‌ها را درک کند، برای اینکه مخاطب را



بهناز شیربانی

جوان علاقه‌مند به سینما که به‌واسطه ارتباط فامیلی با ناصر تقوایی توانست نخستین قدم‌هایش را در دنیای تصویر با حضور در کنار این کارگردان در «دایی‌جان ناپلئون»، «آرامش در حضور دیگران» و… آغاز کند، به مرور با دستیاری برخی از کارگردانان سینما و تلویزیون مسیرش را ادامه داد و به‌عنوان یکی از کارگردان‌های پرکار تلویزیون مطرح شد، اما قطعاً یکی از نکات حائزاهمیت در شیوه کارگردانی مقدم، نگاه او به موضوعات اطراف و تصویرقصه‌هایی است که با مخاطب ارتباط خوبی برقرار می‌کند و به‌نوعی نبض مخاطب را در دست می‌گیرد و او را با خود همراه می‌کند. ساخت مجموعه‌های «پایتخت» بیش از هرچیز گواه این موضوع است که مقدم دیگر شیوه روایت قصه در مدیوم تلویزیون را به‌خوبی می‌شناسد. از طرف دیگر قطعاً بخشی از موفقیت مقدم، در همراهی گروهی است که در رأس آن می‌توان به محسن تانابنده در مقام نویسنده سریال‌های طنزش اشاره کرد. جنس کمدی‌های مقدم برای بیننده شناخته‌شده است، مجموعه «علی‌البدل» تازه‌ترین مجموعه‌ای است که به‌عنوان سریال نوروزی شبکه یک سینما روی آنتن رفت؛ سریالی که از زمان پخش بازتاب‌های متفاوتی در میان مخاطبانش داشته و برخی این سریال را در مرتبه‌ای پایین‌تر از کارهای اخیر مقدم می‌دانند و گروهی دیگر خلاف این نظر را دارند. سریال «علی‌البدل» با تمام نقاط قوت و ضعفش به پایان رسید و بلافاصله پس از آن مقدم سرگرم ساخت فصل دیگری از سریال «پایتخت» شد، سریالی که بخشی از آن در خارج از ایران مقابل دوربین می‌رود و طبق گفته عواملش قصه این فصل نیز مثل سابق داستان خانواده‌ای است که این‌بار بار نیز درگیر حوادث و اتفاقاتی می‌شوند. به بهانه پایان پخش سریال «علی‌البدل» با سیروس مقدم درباره چگونگی ساخت این سریال و برخی از حواشی کار صحبت کردیم که در ادامه می‌خوانید.

کا مجموعه «علی‌البدل» تفاوت‌هایی با کارهای پیشین شما داشت و قطعاً یکی از نقاط قوت گروه شما پرهیز از تکرار تجربه‌های گذشته است، اما درعین‌حال از زمان پخش سریال این نقد زیاد شنیده می‌شود که «علی‌البدل» بیش از هر چیز از فیلم‌نامه آسیب دیده است. کمی درباره زمان نگارش فیلم‌نامه تا ساخت صحبت کنیم، زمان مانع از پرداخت بهتر فیلم‌نامه شد یا اساساً با این نقد موافق نیستید؟

ما همان‌قدر که وقت برای ساخت سریال داشتیم برای نگارش فیلم‌نامه هم زمان صرف شد. «علی‌البدل» سوزه‌ای نبود که ناگهان به آن برسیم و به جریان بفتد. طرح اولیه این سریال شاید حدود دوسال‌ونیم پیش مطرح و نوشته شد. با همین مضمون ارائه شد و سیناپسی از آن برای نگارش فیلم‌نامه نوشته شد و حتی در یک مرحله، هفت قسمت از آن را آقای احمد رفیع‌زاده نوشت و مجدداً وقتی به جریان افتاد و جریان ساختش جدی شد، با تیم جدید نویسنده نگارش شد. بنابراین وقت نسبتاً خوبی داشتیم. تنها این نکته وجود داشت که قرار بود این مجموعه در ۳۰ قسمت ساخته شود و برای پخش در ایام ماه مبارک رمضان در نظر گرفته شده بود، اما به دلیل شرایط ناسامان اقتصادی‌ای که صدواسیم‌ا در زمان مدیریت آقای سرافراز داشت و البته سختی‌های ساخت این سریال و تغییر مدیریت در سازمان صدواسیم‌ا، به این نتیجه رسیدیم که ۳۰ قسمت سریال را در ۱۴-۱۵ قسمت فشرده و خلاصه کنیم. در این تصمیم‌گیری هم زمان نسبتاً خوبی برای طرح سیناپس، سکانس‌بندی، نگارش، دیالوگ‌نویسی و اجرا داشتیم. اساساً شیوه کار گروه ما این است که فیلم‌نامه را حتی اگر یک سال وقت داشته باشیم کامل نمی‌نویسیم، بلکه بخشی از کار نگارش می‌شود و بخشی براساس سیناپسی که قبلاً نوشته شده باقی می‌ماند تا خودمان را با مسائل روز و مسائل جامعه هماهنگ کرده و بتوانیم آنها را در فیلم‌نامه تزریق کنیم تا به‌این‌وسیله قصه را به‌روز نگاه داریم و «علی‌البدل» هم از این قاعده پیروی کرد.

کا البته بیشتر نقدها روی چگونگی دیالوگ‌نویسی و پرداخت شخصیت‌هاست…